

بازخوانی نقادانه و واکاوی روایات عاشورایی کتاب الهدایة الکبری خصیبی

محسن رفعت *

وحید شریفی گرم‌دره **

[تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۳]

چکیده

مقتل الحسین موجود در کتاب الهدایة الکبری از مقاتل قدیمی شیعی است که در قرن چهارم نوشته شده است. بخشی از احادیث این کتاب، از روایاتی است که دستاویز کتب غالبانه‌ای شد که از قرن دهم به بعد رواج یافت و بر افکار شیعه در سده‌های بعد تأثیر گذاشت. خصیبی پنج روایت مفصل نقل کرده که — اگرچه در قالب یک مقتل جامع نمی‌گنجد — بیشتر بیانگر تصرف بی‌قید و شرط امام در نظام هستی و نیز علم غیب نامحدود و مطلق ایشان است. روایات او در مورد امام حسین (ع) و روز عاشورا ضمن اینکه دارای اضطراب متنی است، در برخی موارد با وقایع مسلم تاریخی ناسازگاری دارد و در مواردی نیز بر شأن امام معصوم (ع) خدشه وارد کرده است. مقتل او در برخی از مطالب مربوط به جریان عاشورا، مخاطب را در موطن تأمل و تردید می‌افکند و حتی در برخی موارد، شیعه را متأثر از اعتقاداتی خاص معرفی می‌کند، تا جایی که برخی از معاندان بر همین اساس، شیعیان را پیرو عقاید خرافی و بدون مبنا دانسته‌اند. این مقاله می‌کوشد با بررسی جامع تک‌تک گزاره‌های این کتاب به برخی از این هجمه‌های تحریفی اشاره کند و نیز مطالب تاریخی و روایی آن را — که عمده‌ترین مباحث مورد تردید و دقت در این مقتل است — مورد ارزیابی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: الهدایة الکبری، خصیبی، امام حسین (ع)، مقتل الحسین (ع)، روایات عاشورایی، شیعه.

بیان مسئله

نهضت عاشورا و قیام امام حسین (ع) واقعیتی انکارناپذیر در رأس هویت‌بخشی و اصالت دادن به فرهنگ امامیه است. صرف‌نظر از مراجعه به روایات صریح معصومان (ع) درباره این واقعه، عظمت و سترگی این رویداد مهم را می‌توان با تحلیل زمینه‌ها، چگونگی، چرایی و پیامدهای وقوع آن بررسی کرد و از آن مشق گرفت. انگیزه‌های فردی، سیاسی و اجتماعی فراوان برای تحریف حادثه عاشورا از ابتدای این نهضت، سبب ورود انبوهی از اخبار و روایت در کتب تاریخی و حدیثی شد که پالایش آنها آسان نبود. از این اسباب مهم می‌توان به استقرار حاکمیت استبدادی و جعلی اموی بر سرزمین‌های اسلامی برای مدتی طولانی اشاره کرد؛ حاکمیتی که برای استقرار استمرار نظام خود، احادیث نبوی را جعل و وقایع تاریخی را تحریف کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۱/۴۸-۱۱۰).

یکی از وقایع تاریخی که از ابزار تدلیس و تحریف حاکمیت بنی‌امیه در امان نبوده، قیام امام حسین (ع) است که تلاش‌های فراوانی شد تا این قیام کمرنگ و امام (ع) ناحق جلوه کنند. ورود احادیث صحیح آمیخته به سقیم و نقل‌قول‌ها و نگاه‌سته‌های متعارض و متناقض که گویی نهضت عاشورا لابه‌لای اینها تنیده و مخفی شده، سبب می‌شود نتوان با قاطعیت در مورد آن سخن گفت (برای مطالعه بیشتر ر.ک: صحتی سردرودی، ۱۳۸۶: ۲۳-۱۲۴). همین امر سبب شده که از ابتدای واقعه کربلا تا کنون، دو حوزه متضاد جبهه تحریف‌کننده و مخالف تحریف در برابر هم قرار گیرند، تا جایی که جدا شدن آنها از همدیگر ناممکن می‌نماید؛ دو جبهه‌ای که برای عملکرد خود دلایل مختلفی دارند (ر.ک: صحتی سردرودی، ۱۳۸۶: ۶۰-۱۱۵).

هدف این مقاله تحقیق جوانب مواجهه با نهضت عاشورا و بررسی راهیابی تحریف در سازکار مورخان، با محوریت مطالعه موردی روایات عاشورایی خصیبه در *الهدایة الکبری* است. باید اذعان کرد که در حال حاضر در متن شماری از مقاتل اصلی که فراروی ما قرار دارند — که می‌توان تعداد آنها را از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل دانست^۱ — مباحثی وجود دارد که یا از حیث سند مورد خدشه و تأمل‌اند یا از

جهت متن و دلالت با قیام و انگیزه امام حسین (ع) منافات دارند. یکی از این کتب تاریخی - روایی *الهدایة الکبری* نوشته خصیبی در قرن چهارم است. آنچه در پی می‌آید جستاری است درباره قسمتی از تحریفات این کتاب در حوزه احادیث که در قالب پنج حدیث مفصل در مورد امام حسین (ع) ثبت شده است. ضمن آنکه رویدادهای تاریخی آن را با سنجه‌هایی چون دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی نقد و بررسی کرده‌ایم.

پیش از این تحقیق، درباره روایات به صورت عام و حتی خاص، یعنی روایات عاشورایی کتاب خصیبی با مختصات و شرایط مذکور، مقاله یا کتابی تدوین نشده است.

ابوعبدالله حسین بن حمدان جنبلائی خصیبی از عالمان شیعی است که در مورد او اطلاعات اندکی در منابع شیعی وجود دارد. وی در آغاز غیبت صغرا، یعنی سال ۲۶۰ق زاده شد و در ۱۴ ذی‌قعدة سال ۳۳۴ق (ر.ک: خصیبی، مقدمه *الهدایة الکبری*) یا ۳۴۶ق (طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۶۸/۳) یا ربیع‌الاول سال ۳۵۸ق (ابن‌داود، ۱۳۴۲: ۱۳۴؛ نمازی، ۱۴۱۲: ۱۲۲/۳) در حلب وفات کرد و به خاک سپرده شد. ابن‌غضائری و شیخ طوسی او را «حصینی» (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۵۴؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۳، ۴۸۸) و علامه حلی و آقابزرگ «حصینی» (حلی، ۱۴۱۷: ۳۳۹، ۴۶۳؛ طهرانی، ۱۴۰۳: ۳۸۲/۱؛ ۳۴۴/۲۰) خوانده‌اند؛ اما او به «خصیبی» شهرت یافته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۷؛ حلی، ۱۴۱۱ الف: ۱۹؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۴۴/۶؛ نمازی، ۱۴۱۲: ۱۲۱/۳). او در کتاب مشهورش، *الهدایة الکبری*، بخشی را به امام حسین (ع) اختصاص داده است. خصیبی روایات را از طریق سماع از مشایخ خود نقل کرده است؛ تعبیر «حدثنی» در آغاز بسیاری از اسناد این احتمال را تأیید می‌کند. البته گاهی نقل مستقیم از روایتی را می‌یابیم که به جهت فاصله زمانی نمی‌توان نقل وی از آنان را صحیح دانست، مانند نقل از ابوبصیر (خصیبی، ۱۴۱۹: ۷۳) که از شاگردان امام صادق (ع) بوده یا روایت از ابوحمزه ثمالی (همان، ۲۳۹-۲۴۰) که از اصحاب امام سجاد (ع) تا امام کاظم (ع) بوده است (برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: همان، ۲۴۲، ۳۵۸، ۳۵۹ و ۳۷۴).

۱. ویژگی‌های *الهدایة الکبری* و روش روایتگری خصیصی

علاوه بر اختلاف فراوان درباره مذهب و صحت عقیده خصیصی (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۵۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۷) در انتساب کتاب *الهدایة الکبری* به او نیز اختلاف وجود دارد. برخی معتقدند علاوه بر اسناد ضعیف، از متن روایات کتاب *الهدایة بوی غلو* و الوهیت ائمه به مشام می‌رسد؛ از این رو کتاب قابل استناد نیست و خصیصی تضعیف می‌شود (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۲۵). در مقابل، برخی دیگر معتقدند چون نجاشی و شیخ طوسی از کتاب *الهدایة الکبری* نامی نبرده‌اند و به کتاب‌های مورد اشاره خود سند نداده‌اند، نمی‌توان با اطمینان گفت این کتاب از آن خصیصی است. همچنین وجود اسناد قابل تأمل و نیز امکان دست بردن غالیان در کتاب وی برای مشروعیت بخشیدن به مسلک خویش سبب سوء ظن علما و رجالیان شیعه شده و در نتیجه خصیصی را تضعیف کرده‌اند (ر.ک: نجفی یزدی، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۳۰). در پاسخ می‌توان گفت که اگر بنا باشد که با وجود چند روایت ضعیف حکم شود که برای مشروعیت به مسلک خویش کتاب را تحریف کرده‌اند، باید تمام روایات کتبی که چنین روایاتی در آنها یافت می‌شود را منتسب به غالیان دانست و کتبی چون *کافی* و *بصائر الدرجات* نیز از این حکم مستثنا نخواهند بود؛ از این رو چنین احتمالاتی صحیح و قابل استناد نیستند.

ساختار کتاب *الهدایة الکبری* بر اساس ابواب است. هر باب شامل دو قسمت اصلی است: ۱. جز محدود و کوچکی که در مورد حضرت رسول (ص) است، سلسله روایت در سند ذکر نشده است و شامل کلیاتی درباره تاریخ زندگانی هر معصوم است؛ اطلاعاتی از قبیل تاریخ تولد و شهادت، القاب و کنیه‌ها، فرزندان و مدت نبوت یا امامت. ۲. روایات مختلفی را به همراه سلسله اسناد بیان می‌کند که صدر سلسله سندشان به معصوم مستند می‌شود. این روایات شامل کرامات و معجزات تک‌تک امامان معصوم است؛ از جمله بیان مصادیق علم غیب، تصرف در عالم تکوین مثل احیای اموات، طی الارض (به‌تنهایی یا به همراه اصحاب)، تکلم به لغات مختلف، سخن گفتن با موجودات غیر انسان، مثل نباتات، حیوانات و جمادات (برای نمونه، ر.ک: خصیصی، ۱۴۱۹: ۹۲-۱۷۲: ۱. تبدیل شدن یکی از مخالفان به سنگ توسط حضرت علی (ع)؛ داستان یهودی که جنیان الاغ او را به سرقت بردند و علی (ع) آن را بازگرداند؛ جریان سه مرتبه بازگشتن خورشید به خاطر حضرت علی (ع)).

نحوه تحمل احادیث خصیبه از مشایخ خویش سماع و شنیدن بلاواسطه از آنها است و عبارت «حدثنی» در ابتدای بخش اعظمی از اسناد این سخن را تأیید می‌کند. البته در مواردی نیز نقل بلاواسطه از راویانی به چشم می‌خورد که با نظری دقیق می‌بایم که امکان نقل مستقیم و بلاواسطه وی از آنان وجود ندارد؛ مواردی چون نقل از ابوبصیر، شاگرد امام صادق (ع) (همان: ۷۳) و نقل از ابوحمزه ثمالی (همان: ۲۳۹-۲۴۰) که از یاران امام سجاد (ع) تا امام کاظم (ع) بوده است (برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: همان: ۱۸۹، ۲۴۲، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۷۴). بهترین توجیه برای این مصادیق این است که گفته شود وی این موارد را از طریق کتاب یا اصل منتسب به این اصحاب یا راویان از آنها نقل کرده است (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۲۸). نکته مهم دیگر در اسناد خصیبه وجود افراد مهمل است که رجالیان شیعه آنها را نمی‌شناسند و هیچ خبری در کتب خویش از آنها نقل نکرده‌اند (همان: ۳۴). البته این دلیل بر ضعف روایت نیست، بلکه ضعف ما در شناخت راوی است، با این حال روایاتی با چنین اسناد را بر اساس این مبنا نه می‌توان پذیرفت و نه می‌توان رد کرد، بلکه باید آنها را از تمام جوانب بررسی کرد.

۲. خصیبه و واقعه کربلا

صرف نظر از اختلاف‌ها در مورد شخصیت خصیبه، منظور این پژوهش بررسی جامع روایات الهدایة الکبری در مورد واقعه خطیر عاشورا است. برای این کار، پس از بررسی دقیق روایات کتاب، ارزیابی نهایی در مورد آنها را ارائه می‌کنیم و بررسی دقیق رجالی خصیبه را به مجال دیگر وامی‌نهمیم.^۲

مطابق بررسی دقیق مباحث خصیبه در مورد قیام امام حسین (ع)، پنج گزارش از وی به دست می‌آید که با واسطه‌هایی دو یا سه‌گانه به امام چهارم و پنجم می‌رسند. این پنج روایت در قالب یک مقتل جامع نمی‌گنجند، اما بیانگر محورهایی از جمله تصرف بی‌قید و شرط امام (ع) در نظام هستی یا علم غیب نامحدود او هستند. امروزه در مقاتل جدید و کتب عاشورا و نیز در میان عوام، تفکر و منشی مبتنی بر این چند روایت عادی جلوه کرده و رواج یافته است که امکان رویارویی و برخورد با آن وجود ندارد. خصیبه

با هر منش، رویکرد و اعتقادی، تفکری درباره عاشورا و به طور کلی درباره ائمه و قدرت ایشان ایجاد کرده که امروزه برخی بر اساس آن مدعی‌اند شیعه و اعتقادشان به ائمه برآمده از شوری است که در قرون سوم و چهارم به پا شد (رشید، ۱۴۳۸: ۲۷۱/۱).

۳. مطالب تحریفی الهدایة الكبرى

از مؤلفه‌هایی که در این کتاب از تحریف مصون نبوده، جلوه‌های زندگانی امام حسین (ع) است که به اجمال مطرح شده است. در این مجال به برخی از این گزارش‌ها اشاره و ارزیابی آنها ارائه می‌شود.

۱-۳. سن امام حسین (ع) در روز عاشورا

خصیبی سن امام حسین (ع) در روز عاشورا را ۶۷ سال دانسته است (خصیبی، ۱۴۱۹: ۲۰۱)، در حالی که در منابع دیگر با وجود اختلاف فراوان در این باره، هیچ کس جز او سن امام را ۶۷ نمی‌داند. می‌توان اقوال مختلف را چنین تقسیم‌بندی کرد:
الف) ۵۴ سال و ۶ ماه (ابن‌عساکر، ۱۴۱۴: ۱۱۶/۱؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۹۷/۱ [از قول قتاده]؛ خوارزمی، بی‌تا، ۴۲/۲)؛

ب) ۵۵ سال (طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۴/۵؛ مزی، ۱۴۰۶: ۴۴۶/۶ [واقعی وی را ۵۵ سال و چند ماه دانسته است]؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۲/۳ [سن ۵۹ سال با «قیل» آمده است])؛

ج) ۵۶ سال (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۷۴؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲۴۶/۲؛ اصفهانی، بی‌تا: ۸۴؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۲۹/۵؛ طبرانی، بی‌تا: ۱۱۵/۳؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۶/۱؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۱۶/۱)؛

د) ۵۷ سال (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۳/۱؛ مسعودی، بی‌تا: ۲۶۳؛ صدوق، ۱۳۵۶: ۱۵۹)؛

ه) ۵۸ سال (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۱۹/۳؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۳۳/۲؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۲۱۳؛ ابن‌حبان،

۱۳۹۳: ۶۹/۳؛ بخاری، بی‌تا: ۳۸۱/۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۵۴/۱)؛

و) ۵۹ سال (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۲/۳)؛

ز) ۶۱ سال (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۹۰/۴)؛

ح) ۶۵ سال (یافعی، بی‌تا، ۱۰۶/۱)؛

ط) ۶۶ سال (همان).

مشهورترین قول ۵۷ سال است که اغلب علمای شیعه آن را پذیرفته‌اند. خصیصی مرتکب اشتباهی دیگر شده، در ادامه می‌نویسد: «همراهی امام حسین (ع) با پیامبر (ص) شش سال و شش ماه و ده روز بود... وی با امام علی (ع) نیز شش سال و پس از شهادت او، با ابومحمد [امام حسن (ع)] ده سال زندگی کرده است، پس از شهادت امام حسن (ع)، ده سال و شش ماه دیگر زنده بوده است» (خصیصی، ۱۴۱۹: ۲۰۱). طبق این گفته سن امام حسین (ع) ۳۳ سال بوده است، در حالی که بنا بر قول شیخ مفید، امام هفت سال آن را با جدش، سی سال را با پدر و ده سال را با برادر خویش زندگی کرد و خلافت او بعد از برادرش یازده سال طول کشید. به نظر می‌رسد شیخ مفید در این دیدگاه دچار اشتباه شده باشد؛ زیرا خود او می‌نویسد: «امام حسین (ع) در پنج شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمد» (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۷/۲). اگر چهار سال پیش از سال ۶۱ق را در نظر بگیریم، سن امام ۵۷ می‌شود، در حالی که می‌دانیم امام در سال ۶۱ق تنها ده روز زندگی کرد. بنابراین خلافت وی بعد از امام حسن (ع) ده سال است، نه یازده سال. با حساب دقیق‌تر و با در نظر گرفتن اینکه آن حضرت در پنجم شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمده، باید توجه کرد که از سال ولادت امام تنها چهار ماه و ۲۵ روز باقی بوده که اگر آن را با حاصل تفریق چهار از شصت، یعنی ۵۶، جمع کنیم، سپس ده روز سال ۶۱ق را بیفزاییم، مجموع عمر امام حسین (ع) ۵۶ سال و ۶ ماه و ۵ روز خواهد شد. اشتباه خصیصی بسیار فاحش‌تر از شیخ مفید است؛ چراکه اشتباه خصیصی حدود ۳۴ سال است.

۲-۳. سال شهادت امام حسین (ع)

خصیصی همچون برخی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۵۲/۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۷/۱۴)، سال شهادت امام حسین (ع) را ۶۰ هجری می‌داند (خصیصی، ۱۴۱۹: ۲۰۱)، در حالی که در بیشتر منابع، سال شهادت امام ۶۱ هجری معرفی شده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۴۷۴/۱؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۳؛ خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۴۳؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۱۹/۳؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۴۶۳/۱؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۰/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲۳/۲؛ مغربی، ۱۴۰۹: ۲۴۵/۳؛ مقدسی، بی‌تا: ۱۲/۶).

۳-۳. شمار سپاه اموی

یکی از مقوله‌های مرتبط با نهضت امام حسین (ع) تعداد نفرات سپاه دشمن در برابر امام است. صاحب‌نظران در این مقوله گزارش‌های مختلفی را ارائه کرده‌اند.

۳-۳-۱. دیدگاه خصیبی

خصیبی شمار سپاه اموی را ۳۲ هزار سواره و ۲۴ هزار پیاده ثبت کرده است (خصیبی، ۱۴۱۹: ۲۰۲) که به در نظر گرفتن منابع دیگر، این تعداد به ترتیب، چنین است:

(الف) چهارهزار نفر (یعقوبی، بی تا: ۲۴۳/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۷۴/۸)؛

(ب) شش هزار نفر (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۲۶)؛

(ج) یازده هزار نفر (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۸/۳-۱۷۹] بلاذری این تعداد را کم و زیاد می‌داند؛ چرا که

برخی از افراد گسیل شده از سپاه کم می‌شدند و برخی به اجبار فرستاده می‌شدند[)؛

(د) دوازده هزار نفر (شامی، ۱۴۲۰: ۵۵۱)؛

(ه) شانزده هزار نفر (همان)؛

(و) بیست هزار نفر (ابن حجر، بی تا: ۱۹۷)؛

(ز) ۲۲ هزار نفر (حنبلی، ۱۴۰۶: ۲۷۴/۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۴۷/۲؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲۷۵/۲)؛

(ح) سی هزار نفر (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۲؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲۶۰/۲، بحرانی، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۳)؛

(ط) ۳۵ هزار نفر (ابن شهر آشوب، بی تا: ۹۸/۴)؛

(ی) چهل هزار نفر (اسفراینی، ۱۳۱۲: ۲۳).

۳-۳-۲. نظریه بیش از سی هزار نفر

بر خلاف خصیبی، برخی معتقدند که سپاه امویان که به جنگ با حضرت رفت، دست‌کم سی هزار نفر بود (طبری، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۷)؛ مدرک این نظر احادیث ذیل است:

(الف) حدیث ضعیفی^۳ در *مالی صدوق* به نقل از امام مجتبی (ع) که به امام حسین

(ع) می‌فرماید: «ای اباعبدالله، هیچ روزی مانند روز تو نخواهد بود. سی هزار تو را

احاطه می‌کنند که ادعا دارند از امت جدمان و مسلمان‌اند...» (صدوق، ۱۳۷۵: ۱۱۶)؛

بازخوانی نقادانه و واکاوی روایات عاشورایی کتاب الهدایة الكبرى خصیصی / ۱۲۷

ابن شهر آشوب، بی تا: ۸۶/۴؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۲۵؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۶۴؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ۲۰/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۸/۴۵).

ب) روایت دیگری شبیه به روایت فوق از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمودند: «هیچ روزی شبیه روز پدرم حسین (ع) نبود. سی هزار نفر — که به زعم خود از این امت بودند — او را احاطه کردند و ریختن خون او را مایه تقرب به خدا می دانستند...» (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۲).

بدون تردید دو گروه مشمول سخنان امام حسن (ع) و امام سجاد (ع) خواهند بود: ۱. کسانی که به اجبار و زور اطرافیان ابن زیاد به سپاه ابن سعد پیوستند؛ چراکه می توانستند مانند عبدالله بن عقیف ازدی در مقابل ابن زیاد ایستادگی کنند (بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۱۰/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۸/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۱۷/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۹۱/۸)؛ ۲. هواپرستانی که به طمع دنیا اجبار ابن زیاد را به جان خریدند و راهی کربلا شدند و نیز کسانی که دل‌هایشان با امام و شمشیرهایشان با دشمنان ایشان بود؛ چون عنصر اصلی ارتکاب این جنایت بودند (ر.ک: بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۸/۳-۱۷۹؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۴-۲۵۵).

۳-۳. نظر مختار

برخلاف نظر برخی پژوهشگران، شمار سپاه اموی را نمی توان بیش از سی هزار نفر دانست، بلکه بنا بر گزارش‌ها و مستندات تاریخی، باید قدر متیقن شمار آن را بین یازده تا بیست و اندی هزار نفر دانست. دلایل و مستندات این نظر را می توان با توجه به اسامی فرماندهان و نظامیانی که به کربلا اعزام شدند و تعداد آنان با تکیه بر منابع تاریخی معتبر بررسی کرد:

۱. عمر بن سعد به همراه چهار هزار نفر (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۱۲۸/۵؛ همو، خامسه ۱/۴۶۴؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۱؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۷/۳؛ یعقوبی، بی تا: ۲۴۳/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۹/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۸۴/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۲/۴؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۶۴/۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۹/۵؛ ابن اعثم در الفتح شمار همراهان عمر بن سعد را نه هزار نفر نوشته است).

۲. شمر بن ذی الجوشن به همراه چهار هزار نفر (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۹/۵؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۵؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۹۸/۴؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۴۷/۲؛ شامی، ۱۴۲۰: ۵۵۱). گفتنی است در منابع

اهل سنت در مورد همراهان شمر شمارشی ارائه نشده است. به نظر می‌رسد منابع شیعی تعداد نظامیان شمر را از الفتح گرفته باشند و چون شمر در روز نهم محرم وارد کربلا شده (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۴۶۶/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۳۷/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۶/۴)، بعید است با نظامیان فراوان وارد کربلا شده باشد. از این رو نمی‌توان گفت این تعداد مورد اجماع کتاب‌های تاریخی است، چنانکه کتاب *با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه* به آن پای‌بند شده است (طیسی، ۱۳۸۶: ۲۰۷/۴).

۳. حصین بن نمیر [تمیم] به همراه چهارهزار نفر (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۴۶۶/۱ [ابن سعد دوهزار نفر برای وی نقل کرده است]؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۸/۳؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۹/۵؛ شامی، ۱۴۲۰: ۵۵۱؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲۵۹/۲؛ این شمارش دقیقاً از شمارش ابن اعثم تبعیت می‌کند).

۴. شبت بن ربیع به همراه هزار نفر (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۸/۳؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۹/۵؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۹۸/۴).

۵. حرّ بن یزید ریاحی به همراه هزار نفر (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۹؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۶۹/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۰/۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۷۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۷۸/۲؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۴؛ قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۷۹/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۲/۴؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۶۴/۵).

۶. مضایر بن رهینه مازنی به همراه سه‌هزار نفر (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۹/۵ [ابن اعثم نام وی را مصار الماری ثبت کرده و مترجم *الفتح* نامش را مصار بن مزینه آورده است؛ بعید نیست هر دو نام یکی باشند]؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۹۸/۴).

۷. نصر بن حرشۀ به همراه دوهزار نفر (ابن اعثم: ۸۹/۵ *در الفتح* نصر بن حربۀ ضبط شده است]؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۹۸/۴).

۸. کعب بن طلحه به همراه سه‌هزار نفر (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۹۸/۴ [فقط ابن شهر آشوب از او نام برده است]).

۹. یزید بن رکاب کلبی به همراه دوهزار نفر (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۹/۵ [ابن اعثم نام وی را یزید بن رکاب کلبی نوشته است]؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۹۸/۴ [بدون شک ابن شهر آشوب اسامی نصر بن حرشۀ/حربۀ و یزید بن رکاب کلبی را از ابن اعثم گرفته است]).

۱۰. حرث بن یزید بن رویم به همراه هزار نفر (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۹/۳؛ مفید (۱۴۱۳): ۳۸/۲) یزید بن حارث بن رویم آورده است).

بازخوانی نقادانه و واکاوی روایات عاشورایی کتاب الهدایة الكبرى خصیصی / ۱۲۹

۱۱. حجار بن ابجر به همراه هزار نفر (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۸/۳؛ ابن شهر آشوب (بی تا: ۹۸/۴) حجار بن ابجر ضبط کرده است).

۱۲. ازرق بن حرب صیداوی به همراه چهارهزار نفر (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۹۱/۵).

۳-۳-۴. نتیجه گیری

اگرچه با جمع این تعداد به سی هزار تن خواهیم رسید، قابل ذکر است که بیشتر این آمارها از کتاب الفتح ابن اعثم کوفی نقل شده که دارای اشتباهات فراوانی در نقل وقایع و آمار است؛ به ویژه که خود وی در نقل شمارش سپاه ابن سعد دچار تناقض گویی است (ر.ک: ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۸۹/۵، ۹۲-۹۰ و ۱۰۱). علاوه بر این، برخی از شمارش های ابن اعثم با قول مشهور مخالف است؛ از این رو نمی توان به آن اعتماد کرد (برای مطالعه دیگر اشتباهات ابن اعثم ر.ک: رفعت، ۱۳۹۶: ۱۱۷). دیگر منابعی که از کتاب ابن اعثم نقل کرده اند نیز اشتباه وی را پی گرفته و فقط به قول او اعتماد کرده اند. درباره شمارش بلاذری از سپاه اموی، که حدود یازده هزار تن را آورده است (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۸/۳)، سید بن طاووس در لهوف می نویسد: «ابتدا سپاه عمر بن سعد چهارهزار نفر بودند؛ ولی ابن زیاد تا روز ششم محرم سربازانی برای او فرستاد تا در نهایت به بیست هزار نفر رسیدند» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۵۲).

بر اساس مطالب پیش گفته اگرچه اختلاف در شمارش سپاه اموی بسیار است، می توان نتیجه گرفت که تعداد سپاه اموی با در نظر نگرفتن روایت ضعیف امام حسن (ع) یا امام سجاد (ع)، بین یازده هزار تا بیست و اندی هزار بوده است؛ از این رو اقوال بدون سند و مدرک که تعداد را از ۲۵ تا بیش از ۵۰ هزار معرفی کرده اند، عقلاً و سنداً پذیرفتنی نیستند (طریحی: ۳۷؛ دربندی: ۳۹/۳-۴۳؛ کاشانی: ۲۵۶/۱-۲۵۹). ضمن آنکه نباید شمار جمعیت کوفه و اطراف آن را نیز از یاد برد؛ بنابراین کسانی مانند خصیصی که در روایاتشان — چنانکه خواهیم دید — بی دقتی یا حتی قصد تحریف داشته اند و شمارش را تا ۵۶ هزار رسانده اند، به یقین بدون سند سخن گفته اند و اعتمادی به قولشان نیست.

۳-۴. ام سلمه و شیشه تربت امام حسین (ع) و علم به جزئیات شهادت خصیبه از امام باقر (ع) روایت کرده:

پیامبر (ص) مقداری تربت حسین (ع) را به ام سلمه سپرد و فرمود: «چنانچه حسین (ع) سمت عراق عزیمت کرد، نگاهی به این خاک بینداز؛ چون تبدیل به خون شد، همان لحظه شهادت حسین است». ام سلمه هنگام حرکت امام برای منصرف کردن نزد ایشان آمد و شرح ماجرا کرد. امام فرمود: «من کشته می‌شوم و هیچ گریزی از قضا و قدر خداوند نیست». ام سلمه فرمود: «کجا می‌روی در حالی که تو کشته شده‌ای؟». فرمود: «من از جزئیات زمان و مکان کشته شدن و همچنین از محل دفن خویش، قاتل و کسانی که در جنگ با من هستم، آگاهم. نام تک‌تک آنان، نام‌های قبیله‌هایشان و رؤسای آنها را — همین‌گونه که به شما شناخت دارم — می‌دانم و می‌توانم محل کشته شدنم را نشانت دهم». ام سلمه می‌گوید به او گفتیم: «نشانم بده!»؛ اما او با من حرفی نزد، نام خدا را بر زبان راند و در همین حین شکافته شدن زمین برای او را دیدم و موقعیت اعوان و انصار ایشان برایم آشکار شد. حضرت دوباره تربتی به من اعطا کرد و فرمود: «مادر، وقت کشته شدن من عاشورا و روز شنبه است». ام سلمه لحظه شماری می‌کرد و ایام را می‌شمرد تا موعد فرا رسید. در خواب افرادی را دید که برای شهادت حسین (ع) گریه می‌کنند. از خواب پرید و به بیرون خانه دوید. در پاسخ به سؤال مردم گفت: «قسم به خدا که حسین (ع) و یارانش شهید شده‌اند». مردم به وی گفتند: «خواب پریشان دیده‌ای». وی گفت: «من کمی از تربت حسین (ع) نزد خویش دارم». شیشه تربت را — در حالی که خاکش تبدیل به خون تازه شده بود — نشان داد که همه دریافتند حسین (ع) در آن روز کشته شده است (خصیبه، ۱۴۱۹: ۲۰۲-۲۰۴).

۳-۴-۱. بررسی سندی

«حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَارِسِيُّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (ع)». (الف) محمد بن علی فارسی: در کتب رجالی شرح احوال محمد بن علی فارسی نیامده؛ اما از آنجا که بیشتر روایات خصیبه از وی است (همان: ۶۲، ۹۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۷۱)،

بازخوانی نقادانه و واکاوی روایات عاشورایی کتاب الهدایة الکبری خصیصی / ۱۳۱

احتمال تصحیف این نام تقویت می‌شود. کتب رجالی تنها نام او را آورده و هیچ توثیق و تضعیفی برای او ذکر نکرده‌اند (کشی، ۱۴۰۹: ۷۳۸/۲؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳۹). در کتب روایی و رجالی کتبه او «ابوالحسن» ثبت شده است (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۴۳/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ۳۸۲/۴؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳۹).

ب) ابوبصیر اسدی: یحیی بن قاسم ابوبصیر اسدی، از شاگردان صادقین (ع)، از ثقات حدیث به شمار می‌آید (برقی، ۱۳۴۲: ۱۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۱/۱). ظاهراً تنها حدیثی که محمد بن علی فارسی از ابوبصیر نقل کرده، همین حدیث است. سند حدیث در اصطلاح رجالیان، چه راوی اول را محمد بن علی بدانیم — که مهمل خوانده می‌شود — و چه محمد بن یحیی — که مجهول است — ضعیف محسوب می‌شود.^۴

۳-۲-۴. بررسی متنی

۳-۲-۴-۱. اضطراب در نقل متن حدیث

روایات مشابه این حدیث در بسیاری از منابع اهل سنت (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۲۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۴: ۲۶۲-۲۴۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۹۳/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۲۳۰/۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۴۶۸/۶؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۱۵۴/۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۷/۵) و شیعه (مثلاً یعقوبی، بی تا: ۲۴۵/۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۳۲۴/۴؛ ابن قولویه، ۳۵۶: ۶۰؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۴۰؛ همو، ۱۴۱۴: ۳۱۴؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۵؛ شامی، ۱۴۲۰: ۵۳۵؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۱۱۲/۲) نقل شده است؛ اما این نقل‌ها علاوه بر تفاوت ظاهری و نقلی با یکدیگر — به سان روایات شیعی که تقریباً شبیه به هم‌اند — تناقض‌های بسیاری دارند که می‌توان مصادیق اضطراب در متن آنها را چنین دسته‌بندی کرد:

۱. در بیشتر روایات، گفت‌وگوی ام‌سلمه با امام حسین (ع) حضوری و در موضعی دیگر گفت‌وگو به صورت واسطه‌ای (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۵) گزارش شده است.
۲. بنا بر یکی از نقل‌ها، ایشان حضرت را در مکه دیده (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۳۰/۲)، حال آنکه محل سکونت و زندگی وی مدینه بوده است. بنا بر نقلی وی حضرت را در مدینه دیده (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۲۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۴: ۲۵۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۹۳۹/۴)، حال آنکه قصد امام و حرکت وی در ابتدا به قصد مکه بوده و تصمیم ایشان به فرستادن مسلم برای بررسی شرایط عراق در مکه بوده است.

۳. در برخی روایات، پیامبر (ص)، جبرئیل، امام و ام‌سلمه نقش آفرین‌اند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۴: ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۲۵؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۳۸/۱۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۶/۶۶۸)؛ اما در برخی دیگر تنها از امام و ام‌سلمه یاد شده یا عایشه نیز اضافه شده است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۴: ۲۵۷، ۲۶۱).

۴. برخی روایات «سلمی مدنیّه» را در خانه ام‌سلمه راوی می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۲/۴۵؛ بحرانی اصفهانی: ۵۰۸/۱۷) و برخی دیگر «ابن‌عباس» را در بیرون از خانه ام‌سلمه (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۲۷).

۵. در روایاتی ام‌سلمه بارها با اضطراب از خواب بیدار می‌شود و دوباره به خواب می‌رود و در برخی دیگر این امر به پیامبر (ص) نسبت داده شده است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۴: ۲۴۷، مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۳۹/۱۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۲۳۰/۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۶/۶۶۸).

۶. در بخشی از روایات، تربت در دست پیامبر به خون تبدیل می‌شود (ابن‌عساکر، ۱۴۱۴: ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۳۹/۱۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۲۳۰/۶؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۵۴)، در برخی به خاک یا خاک خوش‌عطر (مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۱۴؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۴: ۲۵۲، ۲۵۵؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۴۵) و در برخی به خون خوش‌عطر مبدل می‌گردد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۴/۳۲۴). در برخی نیز خود خون و نه تربت در دست پیامبر بوده و آن را نشان داده است (ابن‌سعد، خامسه ۱/۴۲۷، ۴۲۹). در بعضی روایات نیز درون شیشه (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۹۳؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۴۵) ذکر شده است.

۷. در روایاتی ام‌سلمه در رؤیا پیامبر را خاک‌آلود، موی‌پریشان و مضطرب می‌بیند (ابن‌عساکر ۱۴۱۴: ۲۴۷؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۷/۵)؛ اما در روایاتی دیگر سخنی از خواب دیدن پیامبر نیست (ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۴/۲۳۰). در برخی نیز ابن‌عباس پیامبر را در خواب خاک‌آلود و مضطرب می‌بیند (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۲۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۹۳؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۷/۵).

۸. وقوع روز عاشورا را در روز شنبه (خصیبه، ۱۴۱۹: ۲۰۱؛ اصفهانی، بی‌تا: ۸۴؛ ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۷۳)، دوشنبه (اصفهانی، بی‌تا: ۸۴ [ابوالفرج وقوع روز دوشنبه را باطل می‌داند]؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۳۰۱؛ ج ۶/۴۲ [شیخ طوسی جمعه و شنبه را به عنوان «قیل» گفته است])، چهارشنبه (ابن‌خیاط، ۱۴۱۵: ۱۴۵؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۳؛ اصفهانی، بی‌تا: ۸۴) و پنج‌شنبه و جمعه (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۲۲؛ اصفهانی، بی‌تا: ۸۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۶/۲۳۱) گفته‌اند. یکی از محققان بر اساس زیج و طبق

بازخوانی نقادانه و واکاوی روایات عاشورایی کتاب الهدایة الکبری خصیبه / ۱۳۳

ریاضی، روز دوشنبه مطابق با بیستم مهر ماه ۵۹ شمسی را تأیید کرده است (زمانی قمشه‌ای، ۱۳۸۳: ۵۸-۶۲).

بنابراین می‌توان گفت تناقض و اختلاف در این روایات آن‌قدر فراوان است که امکان جمع میان بیشتر آنها وجود ندارد.

۳-۲-۲. اشکالات دلالی و متنی

الف) تصویری جبری از قیام امام: در روایت خصیبه عباراتی وجود دارد^۶ که مفهوم آن ارائه تصویری جبری از حرکت امام (ع) است؛ با این بیان که امام گریزی از جبری که برایش مقدر شده نداشته است. بدون تردید شیعه بر این نکته واقف است که امام تسلیم امر خدا و راضی به رضا و قدر او است؛ اما اینکه خصیبه و راویانی چون او، صورت قیام امام را گونه‌ای تصویر کنند که امام فقط به خاطر صورت پذیرفتن تقدیر امر خداوند به سرزمین عراق رفت، با اهداف عالی نهضت عاشورا در تناقض است.^۶

ب) ارائه تحلیل نادرست از علم امام: مشهور عالمان امامیه قائل به محدود بودن علم غیب ائمه‌اند و اعتقاد به احاطه کامل امام بر تمام جزئیات حوادث را رد کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۴: ۶۹-۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۲۵۸-۲۵۹). اگرچه مبتنی بر احادیثی که نقل شده و رسول خدا (ص) خبر از شهادت حضرت داده‌اند می‌توان نتیجه گرفت که امام از شهادت در این مسیر — هرچند سربسته — باخبر بوده‌اند، شکافتن زمین به گونه خارق‌العاده و نشان دادن محل قتل به ام‌سلمه و نیز علم به اسامی تک‌تک دشمنان و اموری از این قبیل در هیچ‌یک از تراث تاریخی، به‌خصوص منابع تاریخی شیعی، گزارش نشده است. قدر متیقن این روایات آن است که می‌توان ملتزم شد مکالمه ام‌سلمه با امام حسین (ع) فقط درباره خبر شهادت ایشان بوده که رسول خدا (ص) به ام‌سلمه داده بود (قائدان، ۱۳۸۱: ۵۹)؛ چراکه وقتی رسول خدا (ص) خبر شهادت امام را از جبرئیل اخذ می‌کنند، می‌فرمایند: «کاش می‌دانستم قاتل حسین من کیست» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۹۴؛ همو، ۱۴۱۴: ۲۵۹؛ امینی، ۱۴۱۲: ۴۷).

ج) **محدوده علم امام:** الگو بودن معصومان (ع) و هدایت بشر به این معنا نیست که آنان همیشه از علم لدنی و ماورائی استفاده می‌کنند، بلکه ایشان در مسائل عادی، فردی و امور اجتماعی موظف به استفاده از علم عادی بوده‌اند؛ از این رو همواره در این گونه مسائل از طرق معمولی تحقیق و کسب آگاهی و بر اساس برایندهای آن عمل می‌کردند. این امر با شأنی بودن علم معصومان (ع) قابل جمع است؛ یعنی چنان نیست که همواره هر چیزی را بالفعل بدانند، بلکه اگر بخواهند از طریق غیبی بدانند، خواهند دانست یا اگر خدا بخواهد، علم هر چیزی را در اختیار آنان قرار خواهد داد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵۶/۱-۲۶۱).^۷ شیخ مفید معتقد است ائمه شیعه در بسیاری از موارد از بواطن اشخاص مطلع بوده و از حوادث قبل از زمان وقوعشان خبر داده‌اند، اما این شاخصه و علم ائمه به لغات و زبان‌های دیگر و اطلاعشان از حرفه‌ها و مانند آن — برخلاف صفاتی چون عصمت و آگاهی از احکام دین — برای آنان واجب و ضروری عقلی نیست و نمی‌توان ایشان را به آگاهی از علم غیب نامحدود توصیف کرد؛ چراکه این وصف از اوصاف و خصایص خداوند است و آگاهی امامان از درون انسان‌ها غیراستقلالی و موهبتی از ناحیه خداوند است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴: ۶۷؛ همو، ۱۴۱۳: اب: ۱۱۳-۱۱۴).

با بررسی جامع ادله این بحث می‌توان اذعان کرد که بدون تردید امام علم غیب دارد و این علم از جانب خداوند به او هبه شده است؛ اما کیفیت این علم به دست خود امام نیست و محدوده آن را خدا مشخص می‌کند. به تعبیری دیگر، علم امام دارای محدودیت خاصی است که حدود آن را خداوند مشخص می‌کند. آیات و روایات این سخن را تأیید می‌کنند.^۸

بنابراین امام فقط بر اساس اخباری که از پیامبر (ص) شنیده بود، علم کلی به مکان شهادت خویش داشته و از کیفیت شهادت خویش به صورت جزئی یا اسامی دشمنانشان، آن‌گونه که برای ام‌سلمه در مدینه شرح داده، بی‌خبر بوده است. این نتیجه با دیدگاه برخی از صاحب‌نظران — که احتمال داده‌اند امام در میانه راه، یعنی در مسیر مدینه تا کربلا، با الهام غیبی یا دیدن رؤیای پیامبر (ص) به صورت کلی از چگونگی

شهادت خود و آنچه رخ می‌دهد خبردار شده است (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۷/۵، ۱۲، ۱۹؛ ابن‌قولویه: ۱۳۵۶: ۷۵؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶: ۶۴) — قابل جمع است.

۵-۳. خبر غیبی از شهادت اصحاب و عبدالله رضیع در شب عاشورا

خصیصی می‌نویسد:

ابوحزمه ثمالی می‌گوید از علی بن حسین (ع) شنیدم که فرمود: ابا عبدالله (ع) در شب روزی که به شهادت رسید، همه را جمع کرد و به ایشان گفت: «ای اهل من و ای شیعیان من، از تاریکی شب استفاده کنید و بروید. اینان کسی جز من را نمی‌خواهند، جانان را نجات دهید که من عهد خدا و بیعتم را از شما برداشتم». آنان گفتند: «سرور ما، هرگز تو را ترک نخواهیم کرد. مردم خواهند گفت که امام را تنها رها کردند تا اینکه کشته شد... آیا راضی نمی‌شوی که همراه با تو به درجه تو نائل شویم؟». فرمود: «خداوند به شما خیر دهد» و در حقشان دعا فرمود. صبحگاهان امام کشته شد و همگی همراه با او کشته شدند. قاسم پسر برادرم حسن به او گفت: «ای عمو، من هم کشته خواهم شد؟». امام گفت: «ای پسر برادرم، مرگ در نزد تو چگونه است؟». گفت: «شیرین‌تر از غسل». فرمود: «آری به خدا، تو و پسرم عبدالله از افرادی هستید که آزمایش سختی خواهید شد و جان‌نثاری‌های فراوانی خواهید کرد و در نهایت شهید می‌شوید». پرسید: «دشمن به زنان هم دسترسی خواهد یافت و عبدالله شیرخوار شهید می‌شود؟». فرمود: «زمان شهادت عبدالله وقتی است که تشنگی بر من مستولی شده و جانم به لبم آمده است که به سمت خیام و چادرها در طلب چیزی حرکت می‌کنم. وقتی چیزی پیدا نمی‌کنم می‌گویم بچه شیرخوارم، عبدالله، را به من بدهید تا از دهانش بنوشم. او را می‌آورند، دهانم را به دهانش نزدیک می‌کنم که ناگاه فاسقی تیری رها می‌کند و کودک فغان می‌کند و خونش در کف دست من روان می‌شود؛ آن را به آسمان می‌پاشم و می‌گویم: "پروردگارا، از تو صبر و شکیبایی می‌خواهم". پس نیزه‌های دشمن به سرعت به سمت من می‌آیند، حال آنکه شعله‌های آتش در خندق پشت خیام فوران می‌کند. در آخرین لحظات زندگی‌ام بر ایشان حمله می‌برم؛ پس آنچه

خدا بخواهد می‌شود». او گریست، ما نیز گریستیم و از خیمه‌ها صدای ناله فرزندان رسول خدا (ص) بلند شد. زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر در مورد علی از من پرسیدند و گفتند: «وضعیت او چه می‌شود؟» و من با دیده‌ای گریان گفتم: «خداوند نسل مرا از دنیا قطع نخواهد کرد؛ چگونه به او دست پیدا می‌کنند، در حالی که او پدر هشت امام است» و هر چه گفت شد (خصیبه، ۱۴۱۹: ۲۰۴-۲۰۵).

۳-۵-۱. بررسی سندی

«وَعَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ الْخِياطِ عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَقُولُ: ...».

الف) حسین بن محمد بن جمهور: در کتب رجالی نامی از حسین بن محمد بن جمهور یافت نشد؛ اما خصیبه چند روایت دیگر نیز از او نقل کرده است (همان: ۲۸۶، ۳۰۰). در موضعی دیگر حسن بن محمد بن جمهور آمده (همان: ۷۶، ۲۵۰، ۳۱۴) که البته در دو موضع شیخی حدیث هر دو محمد بن علی است (همان: ۲۵۰، ۳۱۴)؛ از این رو به نظر می‌رسد در نام راوی این روایت تصحیف رخ داده باشد. نجاشی حسن بن محمد بن جمهور را توثیق کرده، با این تفاوت که وی از مراسیل نقل و به ضعفا اعتماد می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۲).

ب) محمد بن علی: در مورد محمد بن علی اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ چون اسامی مشترک با این نام بسیارند.

ج) علی بن حسن: علی بن حسن نیز مشترک میان اسامی روات است؛ البته اگر مراد از علی بن حسن، علی بن حسن بن رباط بجلی (همان: ۲۵۱)، علی بن حسن بن محمد طائی (طاطری) — از سران واقفه — (همان: ۲۵۵) یا علی بن حسن بن علی بن فضال (همان: ۲۵۷) باشد، ثقه شمرده شده‌اند و اگر مراد علی بن حسن صیرفی یا علی بن حسن بصری باشد، هیچ توثیق یا ذمی در مورد آنان وارد نشده است (همان: ۲۷۵، ۲۷۹). برخی این احتمال را — که مراد از علی بن حسن، علی بن حسن بن محمد بن علی باشد و در این روایت «بن» به «عن» تبدیل شده باشد — تقویت کرده‌اند (خویی، ۱۳۷۲: ۳۳۸/۱۱).

(د) عاصم خیاط: نام عاصم خیاط نیز در کتب رجالی نیامده؛ اگرچه روایاتی از او رسیده است (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۲۰).

(ه) ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی از ثقات و یاران امام سجاد (ع) به شمار می‌رود (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۲۹). با توجه به مجهول بودن چند راوی در این روایت، حدیث ضعیف شمرده می‌شود؛ اما به بررسی متنی نیز نیاز دارد.

۳-۵-۲. بررسی دلالی

۳-۵-۲-۱. اضطراب در نقل حدیث

متن پریشان و مضطرب خصیصی مانع از پذیرش این روایت است. اضطراب در متن در چند موضع روایت نمود دارد:

الف) در ادامه سخن اصحاب به امام که «آیا راضی نمی‌شوی که همراه با تو به درجه تو نائل شویم»، آمده است که «صبحگاهان امام کشته شد و همگی همراه با او کشته شدند». سپس سخن حضرت قاسم (ع) را می‌آورد که «ای عمو، من هم کشته خواهم شد؟ امام بر او رقت برد و گفت: مرگ در نزد تو چگونه است؟ گفت: شیرین تر از عسل». پس از آن پاسخ امام به اصحاب آمده که فرمود: «آری به خدا، هیچ کس همراه با من کشته نخواهد شد، مگر به درجه‌ای بزرگ نائل شود». به عبارتی، قسمت اول پرسش و پاسخ قاسم با امام در میان مکالمه اصحاب با امام قرار گرفته است؛ زیرا ادامه پاسخ امام دقیقاً با درخواست اصحاب (آیا راضی نمی‌شوی که همراه با تو به درجه تو نائل شویم) هماهنگ و متناسب است و هیچ ارتباطی به پاسخ قاسم ندارد. افزون بر این، عبارتی که گویا سخن امام سجاد (ع) است (صبحگاهان امام کشته شد و همگی همراه با او کشته شدند) نیز اضافی است؛ چون سخن در مورد شب عاشورا و مکالمه‌ای است که میان اصحاب و قاسم با امام صورت پذیرفته، اما ناگاه سخن به صبح فردا کشیده می‌شود و باز به شب عاشورا و پرسش قاسم بازمی‌گردد. در ادامه نیز امام به کشته شدن عبدالله اشاره می‌کند که البته هیچ مقدمه‌ای ندارد و پاسخ به سؤال نیز نیست.

ب) گویا این عبارت از امام سجاد (ع) است که «قاسم، پسر برادرم حسن، به او گفت: ای عمو، من هم کشته خواهم شد؟ امام بر او رقت برد و گفت: ای پسر برادرم،

مرگ در نزد تو چگونه است؟ گفت: شیرین‌تر از عسل؛ اما امام حسین (ع) فرزندى به نام حسن نداشته است. اینکه امام حسین (ع) قاسم را «پسر برادرم» خطاب می‌کند، نشان از آن دارد که خصیبه در این مورد نیز دچار اشتباه شده است؛ چراکه قاسم را پسر برادر امام سجاد (ع) معرفی کرده، با این بیان که از راوی مطلب که ابتدا امام سجاد (ع) بوده، به امام حسین (ع) عدول کرده است.

ج) یکی دیگر از خلط‌ها و اشتباهات خصیبه در نقل روایت این عبارت است: «وَ يَسْأَلُنِي زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ وَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ عَنْ عَلِيٍّ...؛ زهیر بن قین و حبیب بن مظاہر در مورد علی از من پرسیدند و گفتند: وضعیت او چه می‌شود؟ و من گفتم: خداوند نسل مرا از دنیا قطع نخواهد کرد؛ چگونه به او دست پیدا می‌کنند در حالی که او پدر هشت امام است». همان‌طور که گفته شد، راوی روایت خصیبه امام سجاد (ع) است که بدون تردید ضمیر «ی» در «یَسْأَلُنِي» جمله را مشتبه کرده که راوی امام حسین (ع) است یا امام سجاد (ع). واضح است که امام در اوج فصاحت و بلاغت سخن می‌گوید و این اشتباهات از کسانی مانند خصیبه یا حتی ناسخان است. به راوی روایت، یعنی ابوحمزه، نمی‌توان خرده گرفت و بر فرض که اشتباه از راوی بوده باشد، خصیبه — بنا به شواهدی که گذشت و از آنجا که وی را شاعری چیره‌دست دانسته‌اند — بدون شک به این اشکالات نحوی آگاه بوده و باید آنها را تصحیح و در کتاب خود نقل می‌کرده تا به بی‌خبری از زبان و ادبیات متهم نشود، مگر اینکه گفته شود کتاب خصیبه از آن او نیست یا اشکال به ناسخان کتاب وارد شود.

این اشتباه در ادامه روایت نیز تکرار شده است. وقتی زهیر بن قین و حبیب بن مظاہر می‌پرسند: «يا سَيِّدَنَا، عَلِيٌّ اِلَيْهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَالِهِ؟ فَاَقُولُ مُسْتَعْبِرًا: لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَقْطَعَ نَسْلِي مِنَ الدُّنْيَا وَ كَيْفَ يَصِلُونَ اِلَيْهِ وَ هُوَ اَبُو ثَمَانِيَةَ اُثْمَةَ»، لحن روایت، به‌ویژه در عباراتی نظیر «فَاَقُولُ مُسْتَعْبِرًا»، «نَسْلِي» و «كَيْفَ يَصِلُونَ اِلَيْهِ وَ هُوَ اَبُو ثَمَانِيَةَ اُثْمَةَ» که ضمیر غایب را در مورد امام سجاد (ع) به کار برده‌اند، نشان می‌دهد راوی روایت امام حسین (ع) است که بر اشتباه و خلط مضمون روایات با همدیگر دلالت دارد. مقطع بودن روایت نشان می‌دهد که این روایت متشکل از چند روایت جدا است که مشخص

نیست راویان‌شان امام سجاد (ع) است یا امام حسین (ع). این چند روایت عبارت‌اند از:

۱. سخنرانی و مکالمه امام حسین (ع) با اصحاب در شب عاشورا از زبان امام سجاد (ع)؛

۲. داستان قاسم و سخن او از زبان امام سجاد (ع) و امام حسین (ع)؛

۳. برگشت به مکالمه امام با اصحاب از زبان امام سجاد (ع)؛

۴. برگشت به قاسم و سخنان امام در مورد او و عبدالله رضیع از زبان امام سجاد (ع)؛

۵. سؤال زهیر و حبیب از زبان امام سجاد (ع) و امام حسین (ع)؛

(د) شیرین‌تر از عسل خواندن مرگ از سوی قاسم، که امروزه به شهرت رسیده، در دیگر منابع متقدم موجود نیست؛ چه‌بسا راویان یا خصیصی خواسته‌اند با این عبارت — که دلالت بر زبان حال دارد — وفاداری قاسم (ع) به امام حسین (ع) را نشان دهند. حتی منابع پس از خصیصی که صورت نقلی دارند نیز به این مطلب اشاره نکرده‌اند، جز منابع متأخری چون *مدینه المعاجز بحرانی* و *نفس المهموم* شیخ عباس قمی که با اندکی تغییر در عبارات از ابوحمزه ثمالی، راوی خصیصی نقل کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۳: ۲۱۵/۴، ۲۲۸)، با این حال این مکالمه امروزه در میان مردم به شهرت رسیده است.

(ه) اینکه امام فرمود «صبحگاهان او کشته شد و همه یارانش نیز با او کشته شدند» خلاف مشهور است؛ چراکه بنا بر نقل برخی، کسانی مانند حسن بن حسن مثنی (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۴۵؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶: ۸۵)، سوار بن منعم نهمی (شمس‌الدین، ۱۴۰۱: ۹۱؛ سماوی، بی‌تا: ۱۳۶-۱۳۵، ۲۲۲؛ شیخ طوسی وی را از اصحاب امام برشمرده است ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۱)، موقع/مرقع بن ثمامه اسدی (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۴/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۸۰/۴)، عقبه بن سمعان (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۴/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۸۰/۴) و ضحاک بن عبدالله مشرقی (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۵/۵) را اگر جزء یاران امام بدانیم،^۹ کشته نشدند، مگر اینکه توجیه شود که این افراد در آن گفت‌وگو در آن لحظه حضور نداشته‌اند یا اینکه مقصود این خطاب جمع به نحو تغلیب است.

(و) بنا بر آنچه از روایات تاریخی منابع عاشورایی به دست می‌آید، شخص امام و برخی یاران و اهل‌بیتش نیمروز دوم عاشورا، یعنی بعدازظهر، به شهادت رسیدند (همان:

۴۳۹/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۰۵/۲، ۱۱۴). در نتیجه این جمله که «صبحگاهان امام به همراه یارانش کشته شد»، نمی‌تواند صحیح باشد.

(ز) این جمله که امام حسین (ع) خطاب به قاسم و اصحاب خویش می‌فرماید: «پس نیزه‌های دشمن با شتاب به سوی من می‌آید، در حالی که آتش در خندق پشت چادرها زبانه می‌کشد. در آخرین لحظات زندگی‌ام بر ایشان حمله می‌برم» حاکی از آن است که راوی کوشیده به سرعت شرح وقایعی از روز عاشورا را از زبان امام بازگوید، وگرنه به نظر می‌رسد در میان آن فجایع، نتوان معنایی برای زبانه کشیدن آتش در پشت چادرها جست. علاوه بر این، آتش زدن پشت اردوگاه مربوط به بامداد روز عاشورا است، دلیل حفر چنین گودالی شبیه خندق^{۱۰} به دستور امام آن بود که دشمن تنها از یک سو با آنان بجنگد و جنگ را محدود به یک طرف کند که دشمنان با دیدن آتش در صبحگاه عاشورا عصبانی شدند و واکنش‌های تندی نشان دادند (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۲/۵؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۹۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۹۶/۵؛ رازی، ۱۳۷۹: ۷۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۰؛ ابن‌شهر آشوب، بی‌تا: ۹۹/۴). بی‌تردید زبانه کشیدن آتش تا زمانی بوده که امکان حمله به همه یاران امام نبوده باشد، اما وقتی امام بیشتر یاران خود را از دست داد، دیگر نیازی به افروختن آتش نبوده است؛ چراکه امکان حمله به امام از هر سو فراهم شده و کسی مدافع امام نبوده است. از نظر واقعیت عرفی نیز زبانه کشیدن آتش از گودالی شبیه خندق تا بعدازظهر، یعنی ساعتی نزدیک به غروب عاشورا، ممکن نیست.

(ح) بنا بر کتب تاریخی روایی، امام در صحبت با یارانش فقط درباره شهادت خود و آنان از غیب خبر داده و جزئیاتی نظیر شهادت عبدالله رضیع در هیچ یک از کتب وارد نشده است. افزون بر این، نیازی نبوده امام با ایراد این سخنان در دل اهل‌بیت خویش اضطراب ایجاد کند. عبارت خصیبه چنین است: «او گریست و ما نیز گریستیم و از خیمه‌ها صدای ناله و فغان فرزندان رسول خدا (ص) بلند شد»، در حالی که در شب عاشورا اصحاب مخاطب سخن بودند و زنان و کودکان در این ساعت حضور نداشتند. امام در جایگاه فرمانده سپاه موظف بود وظایف قانونی و عملیاتی هر کدام از یاران را گوشزد کند و ضمن ترسیم نقشه حملات سپاه (برای مطالعه بیشتر ر.ک: قزوینی، ۱۴۱۵: ۲۸۰)، بر اساس عرف نظامی آن روزگار، افراد برگزیده را در میسر و میمنه و

قلب سپاه مشخص کند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۵۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۲/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۹۵/۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۴/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۷۸/۸).

۶-۳. ملاقات گروهی از ملانکه و جنیان با امام حسین (ع) در مدینه

خصیصی در یکی از روایات خود از امام صادق (ع) می‌نویسد:

چون اباعبدالله (ع) از مدینه شروع به حرکت کرد، تعدادی از فرشتگان به صورت منظم و صف کشیده، با نیزه‌هایی از درختان بهشتی اطراف حضرت ایستادند و بر ایشان سلام کردند و گفتند: «ای حجت حق خدا بر مردم بعد از جدش و پدرش و برادرش، ما فرستادگان خداییم و برای یاری تو آمده‌ایم». امام فرمود: «محل دیدار من و موضعی که در آن به شهادت می‌رسم در کربلا است، هنگامی که به آنجا رسیدم، آنگاه بیایید». گفتند: «خداوند به ما دستور فرموده که گوش به فرمان و مطیع تو باشیم؛ آیا وقتی همراه تو هستیم، از دشمنی که با تو روبه‌رو می‌شود هراسی داری؟». فرمود: «هیچ راهی و هیچ سختی بر من پیش نیاید تا به منطقه‌ای که می‌خواهم برسم». گروهی از جنیان نیز گرد او جمع شدند و گفتند: «ما شیعیان و یاران توایم؛ اگر فرمان دهی همه دشمنان تو را می‌کشیم. تو بر جای خود بایست، ما تو را کفایت می‌کنیم و فرمانت اجرا می‌شود». حسین (ع) برای آنان طلب پاداش نیکو کرد و فرمود: «آیا کتاب خدا را نخوانده‌اید که فرمود: قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛ اگر من در مکان و جایگاهم بایستم، خداوند این مردم سیه‌بخت را با چه چیز می‌آزماید، حال آنکه محسور شدنشان با آتش حتمی است. کدام شخص در جوار من و در کربلا ساکن خواهد بود که خداوند در روز دحوالارض آن را انتخاب کرد و پناهگاهی برای شیعیان و محبان من قرار داد. سر مرا برای یزید بن معاویه که به لعنت خدا بر او و بر هر ستمکاری از ایشان باد — خواهند برد». جنیان به او گفتند: «اگر دستور تو دستور خدا نبود و خلاف اطاعت تو جایز بود، با تو مخالفت می‌کردیم و تمام دشمنان را می‌کشیم، پیش از اینکه به تو دست یازند». امام به ایشان فرمود: «به خدا ما بر ایشان تواناییم، ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام برساند [و] آن که هلاکش قطعی است، با دلیل آشکار و

روشن هلاک شود و کسی که [باید] زنده بماند، با دلیلی واضح زنده بماند»
(خصیصی، ۱۴۱۹: ۲۰۶-۲۰۷).

۱-۶-۳. بررسی سندی

سند روایت مورد بحث در نظر ابتدایی داری تعلیق است،^{۱۱} اما با برگشت به سند پیشین، چنین بازسازی می‌شود: «وَعَنْهُ^{۱۲} عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ جُمُهور عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الطَّيِّبِ الصَّابُونِي، قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ: لَقَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الطَّيِّبِ الصَّابُونِي فَحَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الْمَدَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الزِّيَّاتِ عَنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ التَّمَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: ...».

نام علی بن طیب صابونی و حسین بن زید مدنی^{۱۳} تنها در کتاب خصیصی آمده و در کتب رجال اثری از آنان نیست. نام محمد بن علی بن حسین زیات نیز در کتب رجالی موجود نیست، البته شاید خصیصی به اشتباه محمد بن حسین زیات را به این نام ثبت کرده باشد که از او نیز اگرچه روایاتی وجود دارد، حال رجالی اش در کتب رجالی مشخص نشده است. سیف بن عمیره را نجاشی و شیخ طوسی توثیق کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۹؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۴). روایت به دلیل مجهول و مهمل بودن چند راوی ضعیف شناخته می‌شود.

۲-۶-۳. بررسی دلالی

الف) عبارت «يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلِيٍّ خَلَقَهُ بَعْدَ جَدِّهِ وَأَبِيهِ وَأَخِيهِ» از نظر نحوی و معنایی صحیح نیست؛ چراکه ضمیر غایب در «جد، أب و أخ» به «الله» بازمی‌گردد و چون خطاب ندایی است، باید به این صورت نقل شود: «يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلِيٍّ خَلَقَهُ بَعْدَ جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَأَخِيكَ». تکرار اشتباه در «أب و أخ» نشان می‌دهد که اشتباه از نسخه‌نویسان نبوده، بلکه نویسنده کتاب دچار اشتباه شده است. نحوه نقل خصیصی نشان می‌دهد وی از نظر ادبیات عرب ضعیف بوده و استناد به روایات او باید با دقت صورت گیرد. همچنین روایات او با در نظر گرفتن این اشتباهات، نقل به معنا شده است؛ از این رو بررسی روایاتی که در آنها نقل به معنا لحاظ شده، نیاز به دقت فراوانی دارد.

ب) مشخص نیست امام از عبارت «اگر در سر جایم باشم، پس به چه چیزی خدا این مردمان سیه‌بخت را بیازماید در حالی که با آتش محشور می‌شوند» چه کسانی را اراده کرده و چرا تعبیر سیه‌بخت را برای مردمان به کار برده است. چنین تعبیراتی از امام معصوم بعید است، مگر اینکه گفته شود منظور امام کوفیانی بوده که نامه نوشته، سپس پیمان شکسته‌اند.

ج) این حدیث در کتب دیگر نقل شده که به نظر می‌رسد همه از خصیصی نقل کرده‌اند، چون عباراتشان شبیه عبارات خصیصی است. سید بن طاووس به نقل از مولد النبی شیخ مفید این روایت را نقل کرده، اما دارای اشتباهاتی است؛ از جمله در ابتدای روایت آمده است: «لَمَّا سَارَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْ مَكَّةَ لِيَدْخُلَ الْمَدِينَةَ» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۶۶-۶۸)، حال آنکه امام از مدینه به مکه حرکت کرد، نه برعکس. دیگر کتب نیز این روایت را نقل کرده‌اند (حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲۳۱/۲-۲۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۰/۴۴-۳۳۱؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۲۰۷/۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۷۹/۱۷-۱۸۰؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۱۷/۱۰؛ البته همه از تسلیة المجالس و این کتاب از مولد النبی شیخ مفید آورده‌اند). گفتنی است روایت شیخ مفید شباهت بسیاری به روایت خصیصی دارد و می‌توان گفت الفاظ تقریباً همان الفاظ الهدایة الکبری است؛ از این رو گویا شیخ مفید این روایت را از کتاب خصیصی نقل کرده است. ضمن آنکه آنچه در بحار الأنوار آمده، اگرچه از شیخ مفید نقل شده، در حقیقت متن بازسازی شده روایت خصیصی است؛ به همین دلیل برخی عبارات مبهم وی در متن بحار موجود نیست و روایت پیچیدگی متنی، که ویژگی بیان خصیصی است، را ندارد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۰/۴۴-۳۳۱).

۷-۳. شتریان و کمر بند امام حسین (ع)

خصیصی ذیل روایتی می‌نویسد:

هنگامی که حسین (ع) به شهادت رسید و مردم حج می‌کردند، خدمت امام سجاد (ع) شرفیاب شدم و گفتم: «حج نزدیک شده، چه دستور می‌فرمایید؟». فرمود: «بر نیت [خالصانه] حرکت کن». حج کردم. در حال طواف مردی را دیدم که صورتش تاریک بود، دو دست در بدن نداشت و با حالتی پریشان به

پرده کعبه التجا و زاری می‌کرد و می‌گفت: «خدایا مرا ببخش، هرچند گمان نمی‌کنم که مرا ببخشی حتی اگر همه ساکنان آسمان‌ها و زمین و تمام آفریدگانت شفیع من شوند؛ چراکه جرمم سنگین است». آن مرد با دعایش همه مردم را که مشغول طواف بودند، از طواف بازداشت و به دور خود جمع کرد. به او گفتیم: «وای بر تو، ابلیس هم که باشی نباید از رحمت خدا مأیوس شوی. تو کیستی و گناهت چیست؟». مرد گریست و گفت: «من به خود و گناه خود آگاه‌ترم؛ شما نمی‌دانید». گفتیم: «به ما بگو». گفت: «من شتربان حسین بن‌علی (ع) بودم. وقتی ایشان به سمت عراق حرکت کرد، دیدم وقتی می‌خواستند وضو بسازند، کمربندی زیبا از لباسش باز کرد. من تا کربلا شیفته آن بودم. حسین بن‌علی (ع) کشته شد، در حالی که من همراه او بودم. خودم را در گودالی مخفی کردم. شب‌هنگام بیرون آمدم و آن معرکه را دیدم که نور بود و تاریکی نبود و جنازه‌های کشتگان بر زمین افتاده بود و چون ماه می‌درخشید. به یاد کمربند افتادم و با خودم گفتم به خدا سوگند، حسین را پیدا می‌کنم و آن کمربند را از او باز می‌کنم. در حال جست‌وجو یکی‌یکی به روی کشته‌ها نگاه می‌کردم که او را یافتم. به او نزدیک شدم و شروع کردم کمربند را — که بر لباس زیرین بسته شده بود — باز کنم. دست راست ایشان گره آن را محکم نگه داشت و نتوانستم از او باز کنم. نفس نفرین‌شده‌ام مرا واداشت تکه‌ای شمشیر بجویم. شمشیر شکسته‌ای یافتم و دست راست حسین (ع) را از میچ قطع کردم و از روی کمربند دور انداختم. تا خواستم کمربند را باز کنم این بار با دست چپ آن را محکم گرفت و من دست چپ وی را هم بریدم. کمربند را از لباسش بیرون کشیدم [که بدن عریان شد]. ناگهان دیدم ارض و سما لرزید و صدای آه و گریه و ناله «وا ابناه، وا حسیناه» به گوش می‌رسید. سریع خود را در میان کشتگان پنهان کردم و به تماشای آن صحنه نشستم. سه مرد و یک زن را دیدم که اطرافشان خلایق و گروه‌های بسیاری بودند که به شکل فرشتگان و ملائکه دیده می‌شدند. یکی از آنها می‌گفت: ای وای پسر، جدت، پدرت، مادرت و برادرت فدای تو. دیدم بدن حسین (ع) — که سر ایشان بر آن قرار گرفته بود — نشست و می‌گفت: لبیک یا جدا، یا رسول الله و یا امیرالمؤمنین و

یا ام‌ماه، یا فاطمه یا اخانی المقتول بالسمّ. آنان جوار جسد نشستند. زهرا (س) گفت: ای رسول خدا، اذن می‌دهید که من از خون حسین (ع) پیشانی‌ام را خضاب کنم و به همین صورت به دیدار خدا در قیامت بروم؟ حضرت اذن داد و زهرا چنین کرد. رسول خدا (ص) و علی (ع) و حسن (ع) هم با خون او مسح کردند. من شنیدم پیامبر (ص) فرمود: حسین قاتل ناپاک تو چه کسی است؟ چه کسی دستان تو را بریده است؟ حسین (ع) جواب داد: جدّاه، ساریان شتران. او همسفرم و دلبسته کمربندم بود. می‌خواستم آن را به وی ببخشم؛ اما می‌دانستم که او با من چنین خواهد کرد. پس از شهادتم در پی من آمد و مرا بی سر دید. لباسم را بررسی کرد و کمربند را یافت. بر گره آن دست دراز کرد تا باز کند من دست راست خود را بر آن گرفتم ولی وی شمشیری یافته و دست راست مرا قطع کرد، دست چپم را به کمربندم گرفتم تا آن را نگشاید و عورتم کشف نشود که دست چپم را گرفت و پس از بازکردن گره کمربند، آن را نیز قطع کرد. گفتند: ننگ بر تو باد. رویت در آخرت سیاه و دستان تو بریده باد. خداوند تو را از افرادی قرار دهد که خون ما را ریختند و در راه خدا برای قتل ما چونان جماعت زنبور عسل جمع شدند. هنوز دعای حضرت تمام نشده بود که دست‌هایم از شانه‌هایم قطع شد و تکه‌ای از آتش صورتم را گرفت. به همین دلیل به این خانه پناه جستم و بر این باورم که خدا من را نخواهد بخشید». هنگامی که این داستان به گوش مردم مکه رسید، وی را لعن می‌کردند و لعن او را باعث تقرب به خداوند می‌دیدند و می‌گفتند که حقت همین است و این از عجایب و غرایب و دلایل و براهین او است (خصیصی، ۱۴۱۹: ۲۰۷-۲۰۹).

۳-۱-۷. بررسی سندی

«وَعَنْهُ^۱ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّائِغِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَهَابِ الْوَشَّاءِ عَنْ كَثِيرِ بْنِ وَهَبٍ عَنِ الْحَدَا بْنِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَحْيَى الْمَعْبَرَانِي عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ...».

از هیچ‌یک از راویان این روایت، جز سعید بن مسیب که گفته شده از یاران امام سجاد (ع) محسوب می‌شود، نامی در کتب رجال فریقین نیامده است؛ از این رو

بعید نیست سند روایت از سوی خصیبی یا دیگران فقط نمایشی بوده باشد. گفتنی است در مورد شخصیت سعید بن مسیب بحث‌هایی جنجالی در میان علمای رجال دیده می‌شود؛ برخی وی را از حواریون امام سجاد (ع) می‌دانند (کشی، ۱۴۰۹: ۱۱۵؛ حلی، ۱۴۱۱: ۷۹).

۳-۲. بررسی دلالی

۱. روایتی شبیه به روایت خصیبی جعل شده و امروزه بین مردم با عنوان «انگشت و انگشتر» به شهرت رسیده است؛ به نظر می‌رسد این روایت مشهورتر از روایت خصیبی است. این روایت آشفته و متشتت در *مدینه المعجز علامه بحرانی* آمده که هم از اضطراب متنی و تناقض رنج می‌برد و هم با آنچه در *الهدایة الکبری* نقل شده تعارض فراوانی دارد (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۳: ۶۷/۴-۷۰؛ بحرانی اصفهانی: ۲۳۹/۱۱-۲۴۱).

۲. این عبارت که «حسین بن علی (ع) کشته شد، در حالی که من همراه او بودم. خودم را در گودالی مخفی کردم و شب‌هنگام بیرون آمدم» با واقعیت‌های تاریخی ناسازگار است؛ چون بنا بر قرائن، این روایت — که مربوط به غروب عاشورا است — پس از شهادت امام حسین (ع) و غارت خیمه‌ها بوده که همه اهل بیت و همراهان امام اسیر سپاه اموی شدند و کسی از این قاعده مستثنا نشد. از این رو جایی برای مخفی شدن کسانی مانند شتربان امام باقی نماند و طبیعی است که تعداد اندکی اسیر در مقابل هزاران اموی تاب مخفی شدن نداشته‌اند. به علاوه در ادامه آمده: «دیدم که نور بود و تاریکی نبود، روز بود و تاریکی شب نبود». این عبارت نشان می‌دهد آن منطقه در شب نیز مانند روز روشن بود و مخفی شدن هر کس به‌وضوح مشخص بوده است.

۳. عبارت «در حال جست‌وجو یکی یکی به روی کشته‌ها نگاه می‌کردم» با روایات دیگر در تعارض است. طبق روایات دیگر، پس از شهادت هر یک از یاران، سر او را بریدند و برای ابن‌سعد بردند؛ از این رو کسی چون ساربان نمی‌توانست به صورت تک‌تک کشته‌ها نگاه کرده باشد تا به امام (ع) برسد. این نکته در مورد امام نیز صادق است؛ چراکه پس از شهادت امام سر ایشان را سنان بن انس (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۳/۵؛ ر.ک: بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۰۳/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۲/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷۸/۴) یا شمر (مفید، ۱۴۱۳: الف:

۱۰۲/۲) برید. بنابراین اینکه در بخشی آمده که سر امام بر سینه ایشان قرار داشت و پیامبر سر را به بدن ملحق کردند، با آنچه روایات گفته‌اند، ناسازگار است.

۴. بنا بر برخی روایات، پس از شهادت امام، لباس‌ها و ابزار جنگی ایشان ربوده شد (ابن سعد، خامسه ۱/۴۸۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۵/۵، ۴۶۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸۶/۴؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۱۰۶؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۹۶/۸)؛ بنابراین کمربند بسیار زیبا هم باید ربوده شده باشد و برای شب چیزی دیگر باقی نمانده بوده تا ساریان بتواند آن را برآید.

۵. این روایت درصدد نشان دهد که پیامبر (ص) از جزئیات بی‌خبر است. در موضعی آورده است: «صدای گریه شنیده شد که وا ابنه، واحسیناه. من خود را به سرعت در میان کشته‌ها مخفی کردم». در جایی دیگر آورده: «ای حسین، فدای تو شوم چه فرد ناپاکی دست راست و چپ تو را قطع کرده است؟» و در ادامه امام پاسخ پیامبر (ص) را به طور مفصل می‌دهد. چگونه پیامبری که نفرینش در حق ساریان بلافاصله مستجاب می‌شود، از وقایعی که برای فرزندش رخ داده، بی‌اطلاع است.

۶. مشخص نیست امامی که مظهر بخشش و کرامت است به چه دلیل کمربند خود را به یکی از همراهانش نبخشید تا از شقاوتش پیشگیری کند. در بخشی آورده: «می‌خواستم به او ببخشم؛ اما می‌دانستم که او چنین عملی را با من خواهد کرد». اگر امام می‌دانست او چنین عملی را انجام می‌دهد، باید پیش قدم می‌شد و او را از شقاوت باز می‌داشت. جدای از این، امام پیش از درخواست او می‌دانست شتربان شیفته کمربند شده؛ اما آن را هبه نکرد، حال آنکه امام اسوه بخشش است. سخن امام (ع) که «می‌دانستم او چنین عملی را با من خواهد کرد» با بی‌اطلاعی پیامبر (ص) از قاتل فرزندش نیز ناسازگار است و اهانت به علم پیامبر (ص) تلقی می‌شود.

۷. در موضعی آورده: «دست چپم را به کمربندم گرفتم تا آن را نگشاید و عورتم کشف نشود که دست چپم را گرفت و پس از بازکردن گره کمربند، آن را نیز قطع کرد». مفهوم این عبارت آن است که چون دست چپ امام قطع شد، عورتش کشف شد. این سخن با آنچه در شأن امام نقل شده، ناسازگار است؛ چراکه اگر کسی به عورت امام نظر افکند، نابینا خواهد شد (الإمام الرضا (ع)، ۱۴۰۶: ۱۸۸؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۵۷۳/۲؛ علوی، ۱۴۲۸: ۱۵۲؛ طوسی ۱۴۱۴: ۶۶۰؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۵۴۶، ۶۰۶؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ۹۴/۲؛

بحرانی، ۱۳۷۸: ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹۲/۲۲، ۵۱۷، ۵۳۶، ۵۴۴، ۵۴۵؛ ۴۳۴/۳۱، ۳۰۲/۷۸، ۳۰۴؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۹۷/۲؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۲۴۲/۱۲، ۲۴۳، ۲۵۹).

۸. روایت، «نفرین» پیامبر (ص) را «دعا» خطاب کرده، در حالی که کلمه «دعا» اگر با حرف اضافه «علی» به کار رود، معنای نفرین می‌دهد و اگر غیر از این باشد، معنای دعا می‌گیرد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۸/۱۴). این نکته رکاکت لفظی روایت را نشان می‌دهد.

۹- جمله «قطعه‌ای از آتش صورت مرا گرفت» با قسمتی از خود روایت در تناقض است. در ابتدای روایت سخن از آن است که مردم به سبب سخنان آن مرد که دستار کعبه را گرفته بود، گرد او حلقه زدند، حال آنکه اگر قطعه‌ای از آتش صورت او را گرفته بود، مردم باید به محض ورود به مسجد الحرام از سبب آنچه به صورتش آمده می‌پرسیدند، نه پس از التجا و زاری و ناله و فغانش.

۱۰. از دیگر اشکالات مهم این روایت حالت مکاشفه‌ای است که برای کسی رخ داده که به امام جسارت کرده است. این فرد تمام وقایع، اعم از نورانی بودن فضای کربلا به سبب وجود شهدا، درخشیدن صورت‌های ایشان، لرزیدن آسمان‌ها و زمین، دیدن پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) و امام‌حسن (ع)، دیدن ملحق شدن سر امام به بدن ایشان و شنیدن مکالمه پیامبر با امام حسین (ع) و شرح ماقوع از زبان ایشان را دیده است، در حالی که طبیعتاً فردی که نهایت جسارت و توهین را به امام خویش کرده، از حالاتی که فقط برای اولیای خدا رخ می‌دهد، بی‌بهره است.

۱۱. وجود این روایت در منابع پیش از *الهدایة الکبری* متغی است؛ اما منابع قرن دوازدهم به بعد، به‌ویژه *اثبات الهداة* شیخ حرّ عاملی، *بحار الأنوار* علامه مجلسی، *ریاض الأبرار جزائری* و *عوامل العلوم* علامه بحرانی، به نقل از خصیبه این روایت را ثبت کرده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۲۵: ۵۳۷/۴-۵۴) (و یاسناده [الخصیبه] فی حدیث: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۶/۴۵؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۲۸۰/۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۶۲۹/۱۷-۶۳۲). با توجه به محتوای این روایت و اهتمام محدثان قرن دوازدهم به نقل چنین روایاتی، می‌توان دریافت در قرن دوازدهم به تدریج از روند نقل معجزات و کرامات امام، به هر نحو که باشد، استقبال شد.

۱۲. در نسخه موجود فعلی و در دسترس، تنها عبارت «وَأَبْنَاهُ، وَأَحْسَبَانَهُ» آمده است (خصیبه، ۱۴۱۹: ۲۰۸)، اما علامه مجلسی عبارت این بخش را که به نظر از زبان

حضرت زهرا (س) بدان افزوده شده، چنین آورده است: «وَأَبْنَاهُ وَآ مَقْتُولَاهُ وَآ ذَبِيحَاهُ وَآ حُسَيْنَاهُ وَآ غَرِيبَاهُ يَا بُنَيَّ قَتْلُوكَ وَ مَا عَرَّفُوكَ وَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ مَنَعُوكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵: ۳۱۷). وی این روایت را به نقل از بعضی نوشته‌های اصحاب شیعه امامیه (همان، ۴۵: ۳۱۶) ثبت کرده است که به احتمال زیاد همین کتاب الهدایة الكبرى است، که الفاظ آن جز عبارت فوق با نسخه امروزی آن، یکی است. این عبارت مسجّع، نثرگونه و عاطفی تا پیش از نقل علامه مجلسی در کتابی یافت نمی‌شود. بگذریم از اینکه شبیه به این عبارت در داستانی که اسفراینی در نور العین فی مشهد الحسین از زبان هند همسر یزید نقل کرده، موجود است (اسفراینی، ۱۳۱۲: ۷۱-۷۲).

۱۳. می‌توان احتمال داد که این خبر را مزدوران بنی‌امیه با این غرض شوم ساخته‌اند که در ذهن خوانندگان این داستان القا کنند که یاران و اصحاب حسین (ع) به آن حضرت بی‌وفا بودند تا آنجا که ساربانش که عمری با او بود - اگر نگوئیم کرایه‌ای بوده - و از نزدیک اخلاق و رفتار امام را دیده بود، با حضرت چنان رفتار کرد که دشمن جانی و کافر حربی نمی‌کند (صحتی سردودی، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

۱۴. با نگاهی جامع و تحلیل مجموع روایت خصیصی به جریان فکری خواهیم رسید که منتج از اندیشه‌های غالبان شیعی است؛ اندیشه‌ای که برای امامان معصوم، منزلت و مقامی الوهی و خداوندگونه قائل است. روایتگر این روایات در مورد امام (ع) به مقامی مافوق مقام بشری اعتقاد دارد. به نظر می‌رسد قصه‌ها و داستان‌هایی از این سنخ نتیجه‌ای جز وهن تشیع و خدشه در اعتقاد شیعیان نداشته باشد. همچنین سبب می‌شود اعتقادات شیعی در اذهان عموم، تفکراتی خرافه‌گونه نشان داده شود و در نتیجه هدف قیام امام حسین (ع) - که امر به معروف و نهی از منکر و خروج علیه حاکم جائر است - را مورد تردید قرار دهد (قائدان، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۲).

نتیجه

۱. کتاب الهدایة الكبرى از کتبی است که گمانه‌زنی‌های فراوانی درباره انتسابش شده است؛ اگرچه بیشتر محققان این کتاب را از آن خصیصی دانسته‌اند. این کتاب بیش از

آنکه احادیث صحیح را برای ما به ارمغان آورده باشد، درصدد بازگویی تفکری از شیعه در نیمه قرن چهارم است که شاید بتوان آن را «غلو افراطی» خواند. نجاشی پس از فاسد المذهب خواندن خصیبه و فهرستی از آثارش، در مورد او عبارت «تخلیط» را به کار می‌برد که نشان از آگاهی نجاشی به وی دارد.

۲. علی‌رغم اشتباهات متن کتاب، مضامین آن گویای اندیشه‌ای است که امروزه به تدریج جزئی از اعتقادات شیعه امامیه شده است. خصیبه احادیثی را ثبت کرده که همواره در مظان این اتهام است که یا خود او یا بسیاری از روایت‌ساخته‌اند تا نماد چنین اندیشه‌ای را برای خود ثبت کرده باشد؛ اگرچه وی به صورتی نامحسوس یکی از سردمداران آن بوده است. امروزه بسیاری از اعتقاداتی که در مورد علم یا قدرت امام یا برخی وقایع عاشورا در اذهان عوام جای گرفته، ناشی از القای اندیشه خصیبه و امثال او است که توانسته با احادیثی ضعیف‌السند با متن‌هایی ضعیف به غرض خود دست یابد و تفکر افراطی خود را در قالب احادیث ساخته شده، میان روایات شیعی جای دهد و در نتیجه بر تفکر کلامی شیعه تأثیر بگذارد. البته در صورتی که خصیبه را غالی ندانیم، بدیهی است که اشکال کتاب مساوی با اشکال بر شخصیت مؤلف نیست؛ زیرا چه بسا کتاب مورد تصرف قرار گرفته باشد، اما نقد و پالایش روایات عاشورایی بنا بر هست‌ها صورت می‌پذیرد.

۳. رویکرد خصیبه به جریان عاشورا رویکردی فراطبیعی است؛ به عبارت دیگر، وی روند عاشورا را بدون انجام معجزه یا کرامت امام جایز نمی‌داند. خصیبه جدای از بی‌دقتی‌هایی که در ضبط وقایع از خود به یادگار گذاشته، مضامین بسیاری از احادیثش را از تفکر غالبانه‌ای برگرفته است که در قرن سوم و چهارم تقریباً روند رو به اوج خود را آغاز کرده بود.

۴. خصیبه در جریان نقل روایات عاشورایی، چهار روایت آورده که هر کدام گویای آن است که به نظر وی، علم مافوق بشری ائمه مساوی علم خداوند است، ضمن آنکه معجزاتی را نقل کرده که فارغ از تصور حقیقی آن، بیشتر شبیه به تراژدی و حاکی از صورتی خیالی است که در عقل مافوق بشری نیز نمی‌گنجد.

۵. وی برای اثبات علم یا قدرت امام (ع) بر حقایق عاشورا که در دیگر کتب حدیثی - تاریخی به آن تصریح شده، چشم بسته است؛ چنانکه برای اثبات اصل و عقیده خود، علم و قدرت خدا یا پیامبر (ع) را زیر سؤال برده است.
۶. روایات او از چالش‌های حدیثی - تاریخی مصون نمانده است و توجه بیشتری را طلب می‌کند؛ روایاتی تحریفی مانند ام سلمه و شیشه تربت امام (ع)، خبر غیبی از شهادت اصحاب و عبدالله رضیع در شب عاشورا، ملاقات گروهی از ملائکه و جنیان با امام (ع) در مدینه و ناموفق بودن شتریان در سرقت کمر بند امام (ع).

پی‌نوشت‌ها

۱. گفتنی است این چهل مقتل علاوه بر کتب تاریخی دسته اول کتب مناقب و مانند آن را در برمی‌گیرد؛ برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: رحمان‌ستایش، ۱۳۸۹: ۸۱.
۲. درباره زندگی‌نامه و ارزیابی رجالی خصیصی ر.ک: فرایمن، ۱۳۸۶؛ غالب طویل، بی‌تا: ۲۰۶/۱-۲۰۷، دجیلی، ۱۳۷۵: ۶۲۱/۱.
۳. به دلیل مجهول بودن دو راوی نخست آن.
۴. حدیث مهمل حدیثی است که برخی از رجال سند آن در کتب رجالی نیامده باشد یا آمده باشد ولی وصفی از آن راوی نشده باشد (شانه‌چی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). حدیث مجهول نیز حدیثی است که درباره عقیده و مذهب برخی از افراد سند آن در کتب رجالی ذکری به میان نیامده باشد و مدح و قدحی مشاهده نشود (همان: ۱۱۹).
۵. من کشته می‌شوم و هیچ‌گیزی از قضا و قدر خداوند نیست ...
۶. درباره تحلیل‌های کلامی واقعه عاشورا ر.ک: سعیدی‌مهر، ۱۳۷۵؛ واعظ‌زاده، ۱۳۷۴؛ مطهری، ۱۳۷۹.
۷. درباره روایات و چگونگی علم امام و متعلق آن ر.ک: صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۵/۱؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲۵۸/۱-۲۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۲۶-۲۲۶؛ صافی، ۱۳۷۹: ۲۱/۱؛ مظفر، ۱۳۸۵: ۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸/۴؛ ۴۴/۱۲؛ ۷۲/۱۳ و ۷۴/۱۳؛ ۱۹۲/۱۸؛ ۹۲/۱۹؛ همو، ۱۳۸۸: ۱۵؛ ۱۳۸۸: ۲۴۳/۲-۲۵۴.
۸. دو روایت نشان‌دهنده آن است که علم امام محدود است. در *بصائر الدرجات* و دیگر کتب احادیثی وارد شده که مضمون آیه ۳۴ سوره لقمان را تأیید و دست‌کم علم پنج موضوع را مخصوص خدا معرفی می‌کند؛ اگرچه این آیه علم غیب امام را نفی نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۸/۱۶-۲۴۰)، روایات موجود وسعت علم غیب امام را محدود می‌کند. روایتی دیگر در *بصائر* و *توحید* صدوق نقل شده که همین مضمون را می‌رساند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۰۹/۱، ۱۱۱؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۳۸، ح ۱۴).
۹. چون وی با شرطی که از قبل برای امام گذاشته بود، از معرکه فرار کرد.

۱۰. این گودال خندق نبوده، بلکه شبیه آن بوده است. بیشتر منابع از آن تعبیر «شبیه خندق» کرده‌اند، برخلاف خصیبی که در روایت خود لفظ «خندق» را به کار برده است.
۱۱. «وَعَنْهُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ الصَّادِقِ (ع) قَالَ...».
۱۲. امکان رفع تعلیق از ضمیر «عنه» وجود ندارد؛ چرا که نام حسین بن علی بن جمهور در کتب رجالی و روایی موجود نیست، از این رو از طریق طبقات و اساتید و شاگردان نیز چنین امکانی میسر نخواهد شد.
۱۳. ذکر این نکته ضروری است که اگر حسین بن زید مدنی را نوه امام سجاد(ع) بدانیم، ظاهراً به لحاظ سال وفات خصیبی با همدیگر تناسب طبقه‌ای ندارند.
۱۴. رفع تعلیق به جهت اهمال یا جهالت روات و نیز ابهامی که در اسناد وجود دارد، ممکن نیست.